

تُحْفَةُ الْفَنَى فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ هَلَاكِ الْآتِي

تأليف

غياث الدين منصور دشتکی شیرازی

(۱۱۶۶ - ۹۴۹ هـ)

تقديم و تحقيق

پروين بهارزاده

دشتکی، منصورین محمد، ۸۶۶ - ۹۴۸ ق.
تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل آتی / غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی؛ مصحح پروین بهارزاده -
تهران: مرکز نشر میراث مکتوب: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۱.
نود و چهار، ۱۸۲ ص: مصور - (میراث مکتوب: ۱۰۸، علوم و معارف اسلامی: ۲۲)
ISBN 964-6781-74-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.
کتابنامه: ص. ۱۷۱ - ۱۸۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.
نمایه.

۱. تفاسیر شیعه - قرن ۱۰ ق. الف. بهارزاده، پروین، ۱۳۳۹ - ، مصحح. ب. سازمان
اوقاف و امور خیریه. ج. مرکز نشر میراث مکتوب. د. عنوان.

۲۹۷/۱۷۲۶

BP ۹۶ / ۵ / ۵ ت ۲

۸۱ - ۳۶۰۱۸ م

کتابخانه ملی ایران



سازمان اوقاف و امور خیریه



تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل آتی

غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی

مصحح: پروین بهارزاده

ناشر: میراث مکتوب

صفحه آرا: رضا علی محمدی

حروف به کار رفته در متن: لوتوس، زر، بدر، تایمز، یاس

چاپ: ۱۳۸۱

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۸ - ۷۴ - ۶۷۸۱ - ۹۶۴

لیتوگرافی: نقره آبی؛ چاپ: بنیاد اندیشه اسلامی

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۳ - ۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.com

http://www. MirasMaktoob.com

«این اثر با همکاری و مساعدت سازمان اوقاف و امور خیریه منتشر شده است.»

فهرست مطالب

مقدمه مصحح.....	یازده - نود و یک
مروری بر تاریخچه خاندان دشتکی.....	سی
صدرالدین محمد دشتکی.....	سی و چهار
ولادت و وفات.....	سی و چهار
روش علمی.....	سی و پنج
تحصیلات و مشایخ علمی.....	سی و شش
برخی آراء فلسفی.....	چهل و یک
آثار و تألیفات.....	چهل و شش
غیاب الدین منصور دشتکی.....	پنجاه و یک
ولادت و وفات.....	پنجاه و یک
چهره علمی و ویژگیهای فردی.....	پنجاه و دو
برخورد با شرایط سیاسی و درک موقعیت.....	پنجاه و چهار
انزوای سیاسی و انتقال آثار.....	پنجاه و هشت
شاگردان غیاب الدین منصور.....	شصت و دو
طبقه بندی آثار و تألیفات.....	شصت و هفت
برخی آراء فلسفی - کلامی.....	هشتاد و دو
مقدمه مؤلف.....	۱
فاتحه.....	۱
المشرق الأول: [تفسیر الآية الاولى، الأنسان حادث أبدي].	۲

- ٦ [المشرقُ الثانى: تفسير الآية الثانية، كيفية خلق الانسان]
- ١٩ [المشرقُ الثالثُ: تفسير الآية الثالثة و الرابعة، بيان أقوال المفسرين فى معاني الهداية و الشكر و الكفر و كيفية الوعد الإلهي - درجات الشقاوة و السعادة]
- ٢٧ [المشرقُ الرابع: تفسير الآية الخامسة، أوصاف الابرار]
- ٣١ [المشرقُ الخامس: تفسير الآية السادسة، وصف شراب الجنة]
- ٣٥ [المشرقُ السادس: تفسير الآية السابعة، أداء النذر أهم أقسام الطاعة]
- ٣٦ [المشرقُ السابع: تفسير الآية الثامنة و التاسعة، من هم المنفقون؟]
- ٣٩ [المشرقُ الثامن: تفسير الآية العاشرة، وصف المخلصين و أقسام السعداء]
- ٤١ [المشرقُ التاسع: تفسير الآية الحادية عشر، جزاء الاخلاص]
- ٤٢ [المشرقُ العاشر: تفسير الآية الثانية عشر، جزاء الاخلاص]
- ٤٣ [المشرقُ الحادى عشر: تفسير الآية الثالثة عشر، وصف الجنة]
- ٤٤ [المشرقُ الثانى عشر: تفسير الآية الرابعة عشر، احوال أهل الجنة]
- ٤٦ [المشرقُ الثالث عشر: تفسير الآية الخامسة عشر و السادسة عشر، احوال أهل الجنة]
- ٤٩ [المشرقُ الرابع عشر: تفسير الآية السابعة عشر، وصف شراب الجنة]
- ٥٠ [المشرقُ الخامس عشر: تفسير الآية الثامنة عشر، منبع الرحمة الالهية]
- ٥١ [المشرقُ السادس عشر: تفسير الآية التاسعة عشر، شباب أهل الجنة]
- ٥٢ [المشرقُ السابع عشر: تفسير الآية العشرون، النعمة الدائمة]
- ٥٣ [المشرقُ الثامن عشر: تفسير الآية الواحدة و العشرون، ملابس و حلى الجنة]
- [المشرقُ التاسع عشر: تفسير الآية الثانية و العشرون، الجنة نتيجة الجهد فى الحصول عليها]
- ٥٤ [المشرقُ العشرون: تفسير الآية الثالثة و العشرون، الوحي و نزول القرآن]
- [المشرقُ الحادى و العشرون: تفسير الآية الرابعة عشر و الخامسة عشر و السادسة عشر، تشجيع النبي على الصبر و ذكر الله و صلاة الليل]
- ٥٦ [المشرقُ الثانى و العشرون: تفسير الآية السابعة و العشرون، الارواح المغضوب عليها فى أيدي الشياطين]
- ٥٨ [المشرقُ الثالث و العشرون: تفسير الآية الثامنة و العشرون، قدرة الله الأبدية]
- ٥٩ [المشرقُ الرابع و العشرون: تفسير الآية التاسعة و العشرون، اللوح المحفوظ]
- ٥٩ [المشرقُ الخامس و العشرون: تفسير الآية الثلاثون، مشيئة الله و علمه الواسع]

مقدمه مصحح

نبوغ فکری ایرانیان در بارور ساختن و گسترش معارف بشری، بسیار شایان توجه است. ایشان هر چند از فلسفه یونان بهره‌ها گرفتند ولی تنها به آن اکتفا نکردند، بلکه خود در تمام زمینه‌های دانش بشری، پژوهشگرانی عمیق و صاحب نظرانی دقیق بودند. از این رو هر کجا دانش دانش‌پژوهان یونان را نارسا و یا آراء ایشان را باطل یافتند، خود به تحقیق و بررسی‌های علمی پرداختند و آثاری بس گرانبها به گنجینه‌های معرفت بشری افزودند. کتاب الشکوک تألیف محمد بن زکریای رازی در ردّ بعضی از عقاید جالینوس در درمان بیماران یکی از مصادیق این جهد بی‌پایان است. در تاریخ ۱۴ قرن فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران با نام بیشماری از بزرگان و نام‌آوران برمی‌خوریم که هر یک به گونه‌ای در تاریخ فرهنگ این کشور کهنسال نقشی بسزا ایفا کرده‌اند. بیشتر دانشمندان اسلامی چه در علوم دینی و چه در علوم حقلی جز چند تن، همه غیر عرب بودند. بزرگان و نوابغی همچون: ابوالحسن علی بن حسن طبری، ابونصر فارابی، ابوریحان بیرونی؛ محمد بن موسی خوارزمی، ابوعلی سینا و ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیّامی معروف به خیّام و ابوحاتم اسفرائینی، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب بن محمود بن مسعود شیرازی و قطب الدین محمد بن محمد رازی و فیلسوف بزرگ و مجدد فلسفه شرق ملاصدرا شیرازی و صدها فیلسوف و دانشمند دیگر که در این سرزمین دانش‌پرور می‌زیستند، با آثاری ارزنده که به جهانیان عرضه داشتند، تمدن شرق را پرمایه ساختند. اکثر مورخان و محققان غیر ایرانی اعم از اروپائی و یا شرقی درباره سیر حکمت

اسلام بر این نظرند که فلسفه از یعقوب کندی آغاز شد^۱ و به دست فارابی و شیخ الرئیس تکمیل گشت و سپس از سوی امام غزالی مورد انتقاد قرار گرفت و بدین ترتیب فلسفه رو به زوال گذاشته و بعد از قرن ششم از میان رفت.

اما همان قرنی که به نظر بسیاری از نویسندگان، پایان فلسفه اسلامی است در واقع آغاز نهضتی است در حکمت که از شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی آغاز شده و بالاخره به مکتب آخوند ملاصدرا منجر می‌گردد. از قرن ششم به بعد حیات معنوی و فکری اسلام تحت نفوذ افکار حکمای اشراقی و عرفانی که مروج مکتب عرفان نظری بودند قرار گرفت و به تدریج فلسفه مشائی، از یک سو با حکمت اشراقی و از سوی دیگر با عرفان نظری مکتب شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی حاتمی در محیط فکری و معنوی عالم تشیع امتزاج یافت. شیخ اکبر مهمترین پایه گذار عرفان نظری به صورت علمی است که در طی قرون گذشته افکار متصوفین را در سراسر عالم تحت سلطه معنوی خود قرار داده است.

بین قرون ششم و نهم، حکمائی مانند خواجه نصیرالدین طوسی و شاگرد او، علامه حلّی و قطب الدین شیرازی و غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی و جلال الدین دوانی بعضی از اصول حکمت اشراقی و مشائی را با هم آمیختند و مشعل حکمت و فلسفه را همچنان افروخته نگاه داشتند. این سلسله حکماء که متأسفانه برخی، کم و بیش گمنام مانده و از صفحات تاریخ حکمت اسلامی حذف گردیده‌اند، حائز اهمیت فوق العاده‌ای می‌باشند. زیرا آنان در واقع زمینه را برای ظهور میرداماد و ملاصدرا فراهم نموده و شالوده و پایه حکمت متعالیه صدرالمتألهین را استوار ساختند.^۲

در طول قرن هشتم، نهم و دهم، شیراز کانون اصلی حکمت اسلامی قبل از ملاصدرا بوده است. تحقیق درباره این دوران، هم چگونگی شکل‌گیری عناصر حکمت متعالیه ملاصدرا را نشان می‌دهد و هم تاریخ تفکر اسلامی در هند را روشن می‌سازد، چرا که در همین هنگام بود که مایه‌های اولیه فلسفه اسلامی ایران در هند ظهور یافت و آنچنان رشد کرد و شکوفا شد که آثار آن تا به امروز در قاره هند و پاکستان تجلی دارد.^۳

۱. تاریخ حکماء اسلام، ابوالحسن بیهقی، ۴۷ و سیر فلسفه در جهان اسلام، ماجد فخری، ۸۳.

۲. رساله سه اصل، ملاصدرا، تصحیح و تحقیق حسین نصر، ۲۱-۲۰.

۳. معارف اسلامی در جهان معاصر، دکتر سید حسین نصر، ۴۰.

مهمترین جریان فکری فلسفی این دوران حرکتی است که در حوزه شیراز شروع شده و به اوج رسیده است، این جریان به تعبیر شهید مطهری از فیلسوفانی چون قطب‌الدین شیرازی شروع می‌شود و سپس به دست نیمه فیلسوفان و نیمه متکلمانی چون قاضی عضدالدین ایجی و میرسید شریف می‌افتد و بعد دوباره در دست فیلسوفانی چون محقق دوانی، صدرالدین دشتکی و پسرش غیاث‌الدین منصور قرار می‌گیرد و سرانجام از دست اینان به دوره اصفهان و میرداماد و ملاصدرا می‌رسد.^۱ به همت و کوشش امیر صدرالدین دشتکی و پسرش در قرن نهم مدرسه‌ای در شیراز بنیاد یافت که گروه بیشماری از دانش پژوهان را به خود جذب کرد و به مقامات عالی حکمت، فقهت، ادب و دانش رساند و این همان مدرسه‌ای است که تاکنون به نام مدرسه منصوریه پایدار و مشهور مانده است.

جستاری در سبب نزول سوره دهر

قرآن پژوهان شناخت مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها از دو طریق ممکن شناخته‌اند. سیوطی می‌نویسد: قال الجعبری: لمعرفة المکی و المدنی، طریقان: سماعی و قیاسی.^۲ طریق اول به دلیل وجود موانعی همچون کمبود نصوص و گاه تناقض آنها، نتوانست برای طالبین علوم و معارف قرآنی سنجش و شناختی دقیق و صحیح را در پی داشته باشد. از این رو طریق دوم را کارآمدتر تشخیص داده و سیاق آیات و محتوای مضمونی سوره‌ها از پیش مورد توجه قرار گرفت. برای آیات مکی معیارهایی همچون: کوتاهی آیات؛ آهنگین بودن عبارات؛ طرح اصول بنیادی اعتقادی و مقابله شدید با اندیشه‌های شرک‌آلود؛ یادآوری قصص انبیاء و اقوام پیشین و... مطرح گشت. و در مقابل، آیات و سوره مدنی می‌بایست دارای خصائصی همچون: بلندی آیات؛ روانی و تفصیل مطالب؛ تشریح احکام یا بیان ویژگیها و اوصاف منافقین و... باشند.^۳

با این وجود و علی‌رغم همه تلاش علماء و کاوشگران علوم قرآنی، مکی یا مدنی بودن بسیاری از سوره و آیات همچنان در پرده ابهام و اختلاف باقی ماند. اگر چه در این

۱. شرح مبسوط منظومه، مرتضی مطهری، ۱/۲۷۶.

۲. الاتقان، ۱/۱۸ و البرهان فی علوم القرآن، ۱/۲۴۲.

۳. الاتقان، ۱/۲۰-۱۸.

زمینه، انگیزه‌های فرقه‌ای، اعتقادی و سیاسی را نیز نباید از نظر دور داشت. و سورة انسان از جمله سوری است که آراء متناقضی را برتافته است.

آراء و اندیشه‌ها

سیوطی می‌نویسد: سورة الانسان قیل مدنیة و قیل مکیة الا آیه واحدة ﴿و لا تطع منهم اثمًا او کفوراً﴾^۱.

اقوال و آراء مفسرین بزرگ فریقین، درباره مکی یا مدنی بودن این سوره را می‌توان در چهار قسم سامان داد:

(۱) مدنی بودن تمام سوره و نزول آن (به‌تمامی) در شأن علی علیه السلام و اهل بیت گرامی ایشان در پی رخدادی خاص.

(۲) مکی بودن تمام سوره و نفی سبب خاص و نفی انحصار آیات در سبب.

(۳) مدنی بودن آیات ابتدائی سوره (۱-۲۲) و مکی بودن آیات انتهائی آن.

(۴) مکی بودن تمام سوره ضمن پذیرش انحصار و اختصاص آیات ۲۲ - ۵ در شأن علی علیه السلام و اهل بیت ایشان.

اینک به تقریر هر یک از این آراء می‌پردازیم:

قول نخست: مدنی بودن تمام سوره و نزول آن در شأن علی علیه السلام در پی رخدادی خاص. بسیاری از مفسرین شیعه و سنی بر این باورند که سورة انسان در شأن علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و حسنین علیهم السلام نازل شده است. از آنجا که ولادت این دو امام بزرگوار در سالهای سوم و چهارم هجرت، در مدینه بوده است لذا سورة دهر مدنی است. این رأی مستند بر روایات متعددی است که نزول این سوره را پس از رویداد بیماری حسنین علیهم السلام و نذر روزه داری سه روزه از سوی والدین گرامی ایشان و ایثار طعام افطار از سوی خانواده به یتیم، مسکین و اسیر می‌داند.

ابوالقاسم، عبیدالله حسکانی^۲، مؤلف تفسیر شواهد التنزیل، در وجه تسمیه و انگیزه نگارش کتاب خویش می‌نویسد:

۱. الاتقان، ۱۴/۱

۲. عبیدالله حسکانی (م. بعد از ۴۷۰ هـ)، به تصریح سیدبن طاوس در کتاب اقبال، از علمای اهل تسنن است.

فردی از بزرگان اهل سنت که دارای مقام ریاضت نیز بود، در یکی از مجالس خویش به جرات منکر نزول سوره دهر در شأن علی علیه السلام شد و ادعا کرد که هیچیک از مفسرین به نزول این سوره و یا هیچ آیه‌ای دیگر از قرآن در شأن علی علیه السلام اقرار نداشته‌اند. این انکار بسیار بر من ناپسند آمد، لیک منتظر ماندم تا یکی از علمای حاضر به پاسخگویی برخیزد. ولی هیچکس جز ابوالعلاء صاعد بن محمد چنین نکرد. پس از آن بود که تصمیم گرفتم برای رفع شبهه، همه احادیث و روایات و بیانات مفسرین را در این باره، در کتابی فراهم آورم و آن را شواهد التنزیل فی قواعد التفضیل نام نهادم. البته متعرض نقد اسانید احادیث نشده‌ام.

سپس به ذکر یک یک اینگونه روایات می‌پردازد. از آن جمله به یک روایت اشاره می‌کنیم:

۱۰۴۲ - روایة امیر المؤمنین علیه السلام فیہ: أخبرنا أحمد بن الولید بن احمد بقراءتی علیہ من اصلہ قال، اخبرنی ابی ابوالعباس الواعظ، حدثنا ابو عبدالله محمد بن الفضل النحوی ببغداد فی جانب الرصافة أملاً سنة احدى و ثلاثین و ثلاثمائه، حدثنا الحسن بن علی بن زکریا البصری، حدثنا المیثم بن عبدالله الکرمانی، قال: حدثنی علی بن موسی الرضا، حدثنی ابی موسی عن ابيه جعفر بن محمد، عن ابيه محمد، عن ابيه علی عن ابيه الحسن، عن ابيه علی بن ابيطالب قال: لما مرض الحسن علیه السلام و الحسين علیه السلام فعادهما رسول الله صلی الله علیه و آله فقال لی: یا ابا الحسن! لو نذرت علی و لَدَیکَ لله نذراً أرجو أن ینفعهما الله به...^۱

حدیث به صورت مفصل بیانگر رخدادهایی است که در پی بیماری حسنین علیهما السلام به وقوع پیوسته است. اجمالاً به فهرست این رویدادها اشاره می‌کنیم:

- نذر روزه داری سه روزه همه اعضای خانواده.
- استقراض علی علیه السلام از همسایه یهودی خود به منظور تأمین طعام.
- ایثار طعام به یتیم، مسکین و اسیر در سه شب متوالی و افطار اعضای خانواده با آب.
- اشعار منسوب به علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام.
- دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله در روز چهارم و مشاهده ضعف ناشی از گرسنگی در چهره و اندام اهل بیت.

- هبوط جبرئیل و نزول سوره دهر.

آنگاه طرق دیگری را در نقل این روایت به شرح زیر بیان داشته است:

۱۰۴۳ - رواه الحسن بن مهران عن مسلمة بن جابر عن جعفر الصادق علیه السلام و له طرق عن

مسلمة

۱۰۴۴ - رواه روح بن عبدالله عن جعفر الصادق عليه السلام ...

۱۰۴۵ - رواه معاوية بن عمار عن جعفر الصادق عليه السلام ...

۱۰۴۶ - فرات بن ابراهيم الكوفي قال: حدّثنا محمد بن ابراهيم بن زكريا الغطفاني قال: حدّثني ابوالحسن هاشم بن احمد بن معاوية بمصر عن محمد بن بحر عن روح بن عبدالله قال: حدّثني جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال: مرض الحسن والحسين مرضاً شديداً. فعادهما محمد عليه السلام و ابوبكر وعمر. فقال عمر لعليّ لو نذرت لله نذراً واجباً... الى قوله - فقال جبرئيل يا محمد! اقرأ (انّ الابرار يشربون من كأس...) - الى آخر الآيات...

نقل این روایات تا رقم ۱۰۶۱ (مجموعاً ۱۶ روایت) ادامه می‌یابد و سپس می‌افزاید: بعضی از ناصبها به این قصه اعتراض کرده و به اجماع اهل تفسیر بر مکی بودن سوره و ولادت حسنین عليهما السلام در مدینه استناد کرده‌اند. در پاسخ ایشان باید گفت، چگونه می‌توان دعوی اجماعی چنین را پذیرفت، در حالیکه قول اکثر مفسرین بر مدنی بودن سوره است.

آنگاه در طی ارقام ۱۰۶۲ الی ۱۰۷۰، اخبار و روایاتی را آورده است که بیانگر ترتیب نزول سور قرآنی است. و در غالب آنها نزول سوره هل أتى، در مدینه و بعد از سوره الرحمن عنوان شده است.^۱

ابن شهر آشوب نیز از اشخاص و منابعی یاد می‌کند که به نزول سوره دهر در شأن علی عليه السلام و اهل بیت ایشان تصریح کرده‌اند. می‌نویسد:

ابو صالح، مجاهد، ضحاک، حسن بصری، عطاء، قتاده، مقاتل، لیث، ابن عباس، ابن مسعود، ابن جبیر، عمرو بن شعیب، حسن بن مهران، نقاش، قشیری، تغلبی و واحدی در تفاسیرشان و صاحب اسباب النزول و خطیب مکی در الاربعین و ابوبکر شیرازی در نزول القرآن فی امیرالمؤمنین عليه السلام و آشنهی در اعتقاد السنة و ابوبکر محمد بن احمد بن فضل نحوی در العروس فی الزهد و نیز اهل بیت عليهم السلام از اصبح بن نباته و دیگران از امام باقر عليه السلام روایت نموده‌اند: زمانی که حسنین عليهما السلام بیمار بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله در معیت اصحابش به عیادت آندو رفت و به علی عليه السلام فرمود: اگر درباره دو پسر خود نذر کنی خدا آنها را عافیت می‌بخشد. علی عليه السلام عرض کرد: سه روز، روزه می‌گیریم و بدین سان فاطمه (س) و حسنین عليهما السلام و کنیز ایشان فضّه نیز گفتند: ما هم سه روز، روزه می‌گیریم.^۲

نظام الدین قمی نیشابوری نیز می‌نویسد:

واحدی در البسیط، زمخشری در الکشاف و همچنین امامیه این حدیث را یاد کرده‌اند و بالاتفاق معتقدند که سوره هل أتى در مورد اهل بیت عليهم السلام نازل شده است...^۳

۱. شواهد التنزیل، ۲/۴۱۴-۳۹۳.

۲. مناقب آل ابیطالب، ۳/۳۷۵-۳۷۳ (نقل از اسباب النزول، حجتی، ۳۵)

۳. تفسیر طبری، ۱۱۲/۲۹ (حاشیه).